

# ارزیابی حق دفاع مشروع جمعی در حقوق بین الملل معاصر

علی قاسمی<sup>1</sup>

ویکتور بارین چهاربخش<sup>2</sup>

(تاریخ دریافت: 1390/7/25 - تاریخ تصویب: 1390/10/17)

## چکیده:

ماده 51 منشور ملل متحد، نه فقط دفاع مشروع فردی بلکه دفاع مشروع جمعی را نیز مجاز می‌داند. دفاع مشروع جمعی آنگونه که ممکن است از ظاهر ماده 51 استنباط گردد محدود به اعمال مشترک و هماهنگ حق دفاع مشروع فردی توسط شماری از کشورها که هدف حمله مسلحانه واقع شده اند نیست. چنین تفسیر مضیق‌تری از حق دفاع مشروع جمعی مغایر با تاریخچه تدوین ماده 51 و رویه کشورها از سال 1945 است. همچنین، نگرشی اینگونه در مورد دفاع مشروع جمعی، کارایی قاعده ممنوعیت توسل به زور را کاهش می‌دهد زیرا با توجه به نا کارآمدی نظام امنیت جمعی سازمان ملل متحد، کشورهای ضعیف را بدون حمایت و به امان کشورهای به لحاظ نظامی قدرتمند رها می‌سازد. مقاله حاضر نتیجه می‌گیرد که حق دفاع مشروع جمعی به کشوری که هدف حمله واقع نشده است اجازه می‌دهد به کشور هدف حمله کمک نماید. به منظور اعمال حق دفاع مشروع جمعی ضرورت ندارد کشوری که به چنین حقی استناد می‌نماید بر اساس معاهده ای متعهد بدان باشد؛ بلکه کافی و در واقع ضروری است که چنین حمایتی مبتنی بر رضایت کشور هدف حمله باشد.

**واژگان کلیدی:** دفاع مشروع جمعی، حمله مسلحانه، ضرورت، تناسب، ماده 51 منشور، عمل متقابل، تضمین.

Email: [alighasemi2004@yahoo.com](mailto:alighasemi2004@yahoo.com)

1- استادیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

Email: [victorbarin@yahoo.com](mailto:victorbarin@yahoo.com)

2- دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، دانشگاه پیام نور.

**مقدمه:**

حق دفاع مشروع در کلیه نظامات حقوقی ملی (داخلی) تمدن‌های بشری ریشه دارد و شناخته و پذیرفته شده است.

«دفاع مشروع یا دفاع قانونی عبارت است از توانایی بر دفع تجاوز قریب الوقوع و ناحقی که نفس، عرض، ناموس، مال و آزادی تن خود یا دیگری را به خطر انداخته است. دفاع مشروع قدرتی بازدارنده با هدف جلوگیری از خطرانی است که رهایی از آن جز با ارتکاب جرم ممکن نیست. ولی دفع و جلوگیری از خطرات مذکور هیچ‌گاه نباید با انگیزه انتقام جویی و آزار و اذیت توأم باشد. از این رو، اعمال دفاعی از یک سو به شرط ضرورت و از سوی دیگر به شرط تناسب مقید شده است» (اردبیلی، 1384، 197).

نویسنده دیگری در این باب می‌نویسد: «در دوران‌های مختلف تاریخی، این اصل پذیرفته شده است که وقتی انسان به هنگام دفاع در مقابل حمله غیر قانونی یا غیر مشروع مرتکب جرم می‌شود نباید مجازات داشته باشد، یا لاقبل باید مجازات خفیف تری را تحمل کند. حق دفاع در یونان و روم باستان شناخته شده و سیسرون در آثار خود به وجود این حق اشاره کرده است. در حقوق قدیم فرانسه نیز این حق وجود داشت و مورد تایید حقوق جزای انقلابی قرار گرفت. امروزه هم کشورهای مختلف، حق دفاع مشروع را برای افراد شناخته‌اند، ولی برای توجیه آن نظریات مختلفی ابراز شده است» (صانعی، 1382، 246).

همانگونه که ذکر شد، همه نظام‌های حقوقی به تابعان خود اجازه می‌دهند تا در مقابل نقض‌های شدید حقوق خود یا دیگران، در صورت لزوم با استفاده از زور، از خود یا دیگران حمایت کنند.

«با وجود این، کارکرد و اهمیت حق دفاع مشروع به ساختار هر نظام حقوقی بستگی دارد. حقوق بین‌الملل نیز در این خصوص وضعیت متفاوتی ندارد. البته در نظام حقوق بین‌الملل، که یک نظام غیر متمرکز است، دفاع مشروع کارکرد و جایگاه خاصی دارد. پیشینه مفهوم دفاع مشروع، ارتباط بسیار تنگاتنگی با پیشینه جنگ دارد.

به موجب تئوریهای حقوق طبیعی و حقوق قرون وسطایی در مورد جنگ مشروع، دفاع مشروع مهم ترین دلیل برای توسل به یک جنگ مشروع بود» (نژندی منش، 1389، 88-89). بین علماء حقوق طبیعی در مورد اینکه برای دفاع از چه حقوق و منافع استفاده از حق دفاع مشروع مجاز می باشد، اختلاف نظر وجود داشت. معهدنا به نظر علماء مزبور حق دفاع مشروع دارای حوزه عمل بسیار وسیع بوده است، به نحوی که بر اساس نظریات علماء حقوق طبیعی دفاع از کشور در مقابل هر صدمه یا تضييع حقوق و همچنین دفاع از امپراطوری، اتباع، اموال و نیز دفاع از کشورهای دوست و متحد با استفاده از حق دفاع مشروع میسر بوده است (Bowett, 1958, 5).

تأسیس دفاع مشروع به گفته «رُدین» (Rodin) با شباهت و همانندی زیاد از حوزه دفاع مشروع فردی به حوزه دفاع مشروع کشوری راه یافته است. وی می گوید: «اشخاص حقیقی موجوداتی زنده و دارای حیات می باشند و حق دارند علیه اشخاصی که می خواهند زندگی و حیات آنها را نابود کنند یا به تمامیت جسمانی آنها صدمه وارد نمایند، اقدام کنند. کشورها هم به اعتبار حاکمیتشان، موجودیت می یابند و حق دارند علیه دیگر کشورها که می خواهند استقلال سیاسی و تمامیت ارضی آنها را خدشه دار نمایند، اقدام کنند. همانگونه که یک فرد حق دارد به عنوان یک موجود زنده با توسل به سلاح مرگبار از حیات خود دفاع کند، کشور نیز حق دارد به عنوان یک شخص حاکم با توسل به قوای مسلح از موجودیت خود دفاع نماید. این اساس استدلال تسری حق دفاع مشروع از حوزه نظام حقوق ملی به نظام حقوق بین الملل است» (Rodin, 2004, 110). نویسنده مذکور با رویکرد خاص خود نسبت به قواعد حقوق بین الملل که همانا مقایسه آنها با قواعد حقوق ملی است، جایگاه و در نتیجه مفهوم دفاع مشروع را اینگونه بیان نموده است: «منشور ملل متحد، چارچوب حقوقی را ایجاد نموده است که شبیه مقررات توسل به زور توسط افراد در حقوق ملی است. اول، توسل به زور توسط کشورها ممنوع است؛ دوم، رکن مرکزی وجود دارد که انحصار توسل قانونی به زور را در اختیار دارد؛ سوم، اقدام به دفاع مشروع

توسط کشور قربانی و کشور ثالث متحد کشور قربانی هنگامی مجاز است که رکن مرکزی (شورای امنیت) نتواند از کشور قربانی عملاً حمایت کند. بنابراین در سطح بین‌المللی هر عمل توسل به زور توسط کشورها، یکی از این تقسیم‌بندی حقوقی سه‌گانه در منشور می‌باشد. یا توسل به زور غیر قانونی است؛ یا قانونی است زیرا اجابت درخواست شورای امنیت است یا با مجوز شورا انجام شده است؛ و یا واکنش قانونی به حمله مسلحانه است و از این روی دفاع مشروع محسوب می‌گردد» (Rodin, 2004, 106-107).

بدون احتساب مواد 53 و 107 منشور که مجوز توسل به زور علیه آلمان و متحدانش در جنگ جهانی دوم را در صورت لزوم صادر می‌کنند و بدین خاطر موضوعیت خود را از دست داده و متروک شده‌اند، فقط دو ساز و کار را منشور ملل متحد جهت توسل به زور به رسمیت شناخته است. اول، امنیت جمعی بر مبنای ماده 39 و مواد بعد از آن. دوم، دفاع مشروع فردی و جمعی بر مبنای ماده 51. در مباحث بعدی تلاش خواهیم نمود جایگاه دفاع مشروع جمعی را که موضوع پژوهش حاضر است در حقوق بین‌الملل معاصر ارزیابی نماییم. جهت نیل بدین هدف، ارائه تعاریف و «مفهومی انضمامی» (Concrete concept) از ساز و کار مورد نظر ضروری است. در ابتدا تعاریف دفاع مشروع جمعی را ملاحظه خواهیم کرد.

### 1- تعاریف:

به موجب ماده 51 منشور ملل متحد در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد هیچ یک از مقررات منشور ملل متحد به حق طبیعی دفاع مشروع فردی و جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. بنابراین ماده مزبور استفاده از حق دفاع مشروع جمعی را مانند حق دفاع مشروع فردی تحت شرایط خاصی به عنوان استثنایی بر اصل عدم توسل به زور در روابط بین‌المللی برای دولت‌ها به رسمیت شناخته است.

چنین اظهار نظر شده است که عبارت دفاع مشروع جمعی به طوری که در منشور استعمال شده است شناسایی این امر است که دولتها حقوقی را که به طور انفرادی دارند می توانند به طور جمعی اعمال نمایند (Bowett, 1958, 216). بر اساس این نظریه می توان گفت که مفهوم حق دفاع مشروع جمعی به موجب ماده 51 منشور این است که دولتهایی که همگی مورد حمله مسلحانه قرار گرفته اند می توانند به طور جمعی به دفاع مشروع اقدام نمایند. نظریه مزبور ظاهراً با مفاد ماده 51 مغایرت دارد زیرا ماده 51 استفاده از حق دفاع مشروع جمعی را در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد اجازه می دهد بنابراین ظاهراً اگر یک دولت عضو سازمان ملل هدف حمله مسلحانه قرار گیرد استفاده از حق دفاع مشروع از طرف دولتی که مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و همچنین از طرف دولتهایی که مورد حمله مسلحانه قرار نگرفته اند لکن به دولت هدف حمله کمک می کنند مجاز می باشد.

«مک دوگال» (McDougal) و «فلیسیانو» (Feliciano) در این مورد می نویسند نظریه «باوت» (Bowett) در مورد اینکه هر یک از شرکت کنندگان در اقدامات دفاعی بایستی خود حق دفاع مشروع داشته باشند نظریه ای گمراه کننده است (McDougal & Feliciano, 1961, 249). ایراد مزبور وارد به نظر می رسد زیرا دولتی که بی جهت هدف حمله مسلحانه قرار می گیرد اگر نتواند از دولتهای دوست خود کمک دریافت کند و به سازمان ملل متحد نیز برای دفع تجاوز نتواند امیدوار باشد، به نابودی کشیده خواهد شد لذا، در چنین صورتی چگونه تفسیر مزبور می تواند مورد قبول دولتها قرار گیرد و تفسیری منطقی باشد.

بنابراین، هر یک از دولتها در مورد حفظ صلح بین المللی و جلوگیری از نقض قوانین وظیفه ای به عهده دارند و در صورت وقوع حمله مسلحانه و نقض صلح و امنیت بین المللی هر یک از دولتها می توانند به دولتی که مورد حمله مسلحانه قرار گرفته است کمک نمایند و بدینوسیله در ایفاء تعهد خود و تامین و حفظ صلح و امنیت بین المللی اقدام ورزند. بر

اساس نظریه مزبور اساس قانونی اقدامات یک دولت در مورد کمک به دولتی که از حق دفاع مشروع استفاده می‌کند بر منافی که عموم دولتها در حفظ صلح و امنیت دارند استوار می‌باشد (Goodrich & Others, 1969, 348).

## 2- مفهوم دفاع مشروع جمعی:

عبارت دفاع مشروع فردی یا جمعی آنگونه که در ماده 51 منشور ملل متحد به کار رفته است، نیاز به تبیین بیشتر دارد. بررسی دقیق تر نص ماده در پرتو رویه کشورها، حاکی از آن است که دفاع مشروع انواع بیشتری از دوگانگی مورد اشاره در ماده 51 دارد. دفاع مشروع به چهار رده تقسیم می‌شود. 1- دفاع مشروع فردی که فرداً اعمال می‌شود. 2- دفاع مشروع فردی، که جمعاً اعمال می‌شود. 3- دفاع مشروع جمعی که فرداً اعمال می‌شود. 4- دفاع مشروع جمعی که جمعاً اعمال می‌شود (Dinstein, 2005, 252). در این مقاله گونه سوم و چهارم بررسی خواهند شد. در گونه یا رده سوم از تقسیم بندی فوق قضیه بدین شکل است که کشور «الف» حمله مسلحانه را علیه کشور «ب» آغاز می‌کند، اما کشور «ج» هر چند هدف حمله کشور «الف» واقع نشده است تصمیم می‌گیرد به یاری کشور «ب» اقدام نماید. شکی نیست که علی الاصول ماده 51 منشور به هر عضو سازمان ملل متحد اجازه می‌دهد چنانچه عضو دیگری هدف حمله مسلحانه واقع شد، به یاری آن بشتابد. این نوع سوم از تقسیم بندی مذکور است بر این اساس که اعمال دفاع مشروع جمعی به صورت فردی است، حتی کشور یونان در قاره اروپا می‌تواند چنانچه کشور پرو واقع در آمریکای جنوبی هدف یک حمله مسلحانه قرار گیرد به کمک آن برود.

در نوع چهارم دفاع مشروع جمعی که جمعاً اعمال می‌شود حداقل دو کشور «ج» و «د» به اتفاق از کشور «ب» که قربانی حمله مسلحانه شده است، حمایت می‌کنند.

دفاع مشروع جمعی را می‌توان اینگونه توجیه کرد چنانچه امنیت و استقلال کشور «ب» برای امنیت و استقلال کشور «ج» مهم به نظر آید، هر گونه دفاع و پشتیبانی کشور «ج»

از کشور «ب» در دفع حمله مسلحانه کشور «الف» را می توان دفاع مشروع کشور «ج» از خود قلمداد نمود. امنیت کشورهای جهان درهم تنیده شده و با هم مرتبط است بنابراین هنگامی که کشور «ج» از کشور «ب» دفاع می کند در واقع از خود دفاع می کند. البته، در عمل بعید است که کشور «ج» با دفاع از کشور «ب» خود را در معرض خطر هجوم کشور «الف» قرار دهد، مگر آنکه تصور نماید خطری بالفعل و آشکار امنیت خود را تهدید می نماید.

می توان گفت یک حمله مسلحانه شبیه یک بیماری مسری در کالبد جامعه ملتها عمل می نماید. هر کشوری از حفظ صلح و امنیت بین المللی منتفع می گردد. بنابراین هنگامی که بیماری مذکور یعنی حمله مسلحانه شروع به انتشار نماید، هیچ درمانی برای آن وجود نخواهد داشت. این مفهوم بنیادین مندرج در منشور ملل متحد است. تا زمانی که «نظام امنیت جمعی» (system of collective security) سازمان ملل متحد نا کارآمد باشد، دفاع مشروع جمعی یگانه ساز و کار تضمینی علیه یک حمله مسلحانه خواهد بود.

دفاع مشروع جمعی می تواند به یک باره و به مثابه پاسخ بدون طرح و نقشه قبلی، پس از وقوع حمله مسلحانه اعمال گردد یا با فکر و قصد قبلی و بر مبنای یک معاهده در مورد تجاوز و دفاع مشروع جمعی، اعمال شود. هر یک از دو امکان مذکور مخالفانی دارد. برخی ادعا کرده اند دفاع از یک کشور قربانی حمله مسلحانه، موکول و مشروط به وجود معاهده دفاع مشروع جمعی است. بر عکس، گروه دیگر مدعی اند که ماده 51 منشور کشورهای عضو را از این که خارج از حصار دفاعی سازمان ملل متحد عمل نمایند، منع نموده است. یعنی کشورهای عضو سازمان ملل متحد از تدوین طرحهای استراتژیک یا هماهنگ کردن نیروهای نظامی خود بر اساس فرماندهی عالی مشترک قبل از آنکه حمله مسلحانه رخ دهد، منع شده اند. هر دو برداشت و تفسیر فوق، صحیح به نظر نمی رسند. کشورها حق دارند هم به اقتضاء وقت و یکباره و هم بر اساس آمادگی تمام عیار و از پیش طراحی شده به موجب معاهده، اقدام به دفاع مشروع جمعی نمایند. اقدام نظامی ائتلاف به

رهبری ایالات متحد آمریکا علیه عراق و در دفاع و پشتیبانی از کویت که با تایید شورای امنیت همراه بود، نشان داد که هر کشوری می‌تواند به کشوری که به صورت غیر قانونی هدف حمله قرار گرفته، کمک نماید (Din stein, 2005, 253-256).

در قضیه نیکاراگوئه، دیوان بین‌المللی دادگستری حکم کرد که حق دفاع مشروع جمعی هم در ماده 51 منشور و هم در حقوق بین‌الملل عرفی به صراحت شناخته شده است (Nicaragua Case, 1986, 102-104).

به هر حال حق دفاع مشروع جمعی، چه در قواعد عرفی ما قبل منشور ریشه داشته یا نداشته باشد امروزه بدون تردید بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی را تشکیل می‌دهد. در نتیجه، کشورهای غیر عضو سازمان ملل متحد از حق برابر با اعضاء سازمان در اعمال و در انتفاع از حق دفاع مشروع جمعی برخوردار می‌باشند (Din stein, 2005, 256).

### 3- چارچوب حقوقی دفاع مشروع جمعی:

#### 3-1- تفوق منشور ملل متحد:

در گذشته، کشورها معاهدات کمک متقابل و اتحاد نظامی با ماهیت تهاجمی - دفاعی منعقد می‌کردند. به عنوان مثال کشور «الف» و «ب» بر اساس پیمانی متعهد می‌شدند، هر گاه یکی از آنها درگیر جنگ با کشور «ج» می‌شد، صرف نظر از اینکه کدام یک جنگ را آغاز کرده باشند، دیگری به او کمک نماید. در حال حاضر، معاهده‌ای که طراح مشارکت و همدستی در تجاوز باشد، ناقض منشور ملل متحد خواهد بود. ماده 103 منشور ملل متحد مقرر می‌نماید: «در صورت تعارض بین تعهدات اعضاء ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آنها بر طبق هر موافقت نامه بین‌المللی دیگر، تعهدات آنها به موجب این منشور مقدم خواهد بود».

پیامدهای حقوقی ماده 103 منشور، مناقشه برانگیز است. برخی مفسران معتقدند که هر معاهده متعارض با منشور، حتی اگر با یک کشور غیر عضو سازمان ملل متحد منعقد شده

باشد، باطل است (Lauterpacht, 1953, 90,157). دیگران بر این عقیده اند که چنین معاهده ای به لحاظ حقوقی معتبر است، اما کشور عضو سازمان ملل متحد ملزم به فسخ معاهده است و چنانچه ضروری باشد به کشور غیر عضو سازمان ملل باید غرامت پرداخت شود (Fitzmaurice, 1958, 20,43).

صرف نظر از اینکه کدام یک از تفاسیر فوق در مورد ماده 103 منشور صحیح می باشد، شکی در مورد بطلان معاهداتی که مشوق تجاوز می باشند، وجود ندارد. این نتیجه گیری حاصل مستقیم ماهیت آمرانه قاعده امری منع توسل به زور در روابط بین المللی است.

رویه عام در مورد پیمان های کمک متقابل یا اتحادیه های نظامی بدینگونه است که باید به صراحت تابع مقررات منشور ملل متحد باشند. «سازمان پیمان آتلانتیک شمالی» (North Atlantic Treaty Organization) و «پیمان ورشو» (Warsaw Pact) که در حال حاضر وجود ندارد، مثالهایی از این رویه می باشند. به موجب بند 2 ماده 30 معاهده 1969 وین در مورد حقوق معاهدات: «هر گاه معاهده ای تصریح کند که تابع معاهده مقدم یا مؤخر است، یا آنکه آن معاهده نباید با معاهده مقدم یا مؤخر مغایر قلمداد شود، مقررات معاهده دیگر برتری دارد» (ضیایی بیگدلی، 1383، 328). بنابراین، منشور ملل متحد باید بر اعمال دفاع مشروع جمعی توسط اعضاء پیمان ناتو یا هر پیمان مرتبط با این موضوع، حاکم باشد.

### 3-2- ضرورت حمله مسلحانه:

چنانچه کشور «الف» به استناد دفاع مشروع جمعی، متوسل به زور علیه کشور «ب» شود، باید اثبات کند که کشور «ب» حمله مسلحانه را علیه کشور «ج» آغاز کرده است. تأکید بر وجود حمله مسلحانه به عنوان شرط توسل به دفاع مشروع جمعی، به نظر امری واضح و بدیهی می آید. اما همین امر واضح و بدیهی ممکن است در یک وضعیت بغرنج

فراموش شود. به عنوان مثال، چنانچه کشور «الف» عملیات مشروع فرا سرزمینی را با اجازه کشور «ب» درون سرزمین آن و علیه پایگاه‌ها و استحکامات تروریست‌ها انجام دهد، در واقع اقدام به دفاع مشروع کرده است. از آنجایی که کشور «الف» مرتکب حمله مسلحانه علیه کشور «ب» نشده است، کشور «ج» نمی‌تواند به استناد دفاع مشروع جمعی، متوسل به زور علیه کشور «الف» شود. برای اینکه کشور «ج» کشور در حال دفاع تلقی شود اول باید بتواند اثبات کند که کشور «الف» مرتکب حمله مسلحانه شده است. این بر اساس اصلی *There is no self defense against self defense.*

رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه در خصوص توسل به زور و مداخله ایالات متحد آمریکا در نیکاراگوئه، اشتیاق بحث در مورد دامنه دفاع مشروع جمعی را مجدداً احیاء کرد. این رأی مورد انتقاد زیاد واقع شده است و البته اهمیت ویژه‌ای در قضیه توسل به زور دارد. رأی مزبور که اولین بحث گسترده در مورد حقوق توسل به زور توسط دیوان است، مبتنی بر حقوق بین‌الملل عرفی است. دیوان دریافت که اعلام «تحفظ» (*reservation*) ایالات متحد آمریکا در مورد معاهدات چند جانبه، کشور مذکور را از اعمال مقررات منشور و دیگر معاهدات چند جانبه از قبیل منشور سازمان کشورهای آمریکایی و پیمان ریو که در واقع برای طرفین لازم الاجراء است مصون نگه می‌دارد. گرچه اعلام تحفظ مذکور، رسیدگی دیوان به این قضیه را بر مبنی حقوق بین‌الملل عرفی که به موازات حقوق قراردادی به حیات خود ادامه داده است، متوقف نمی‌کند (*Nicaragua Case, 1986, Paras. 172-176*).

طرفین اختلاف در این قضیه به حق دفاع مشروع در برابر حمله مسلحانه‌ای که قبلاً واقع شده بود، استناد کرده بودند. دیوان ابتدا این موضوع را بررسی کرد که چه اقداماتی حمله مسلحانه محسوب می‌شوند. اعزام و گسیل کردن دسته‌جات و گروه‌های مسلح می‌تواند حمله مسلحانه تلقی شود مشروط به آنکه وسعت و آثار عملیات از چنان

گسترده‌گی برخوردار باشد که بتواند به عنوان حمله مسلحانه قلمداد شود و نه صرفاً یک حادثه مرزی. کمک به شورشیان به شکل فراهم نمودن تسلیحات و پشتیبانی لجستیک یا دیگر حمایت‌ها را می‌توان تهدید یا توسل به زور یا مداخله دانست، اما حمله مسلحانه محسوب نمی‌شود. دوماً آشکار است که قربانی حمله مسلحانه واقع شده است، باید این موضوع را اعلام نماید. در حقوق بین الملل عرفی، قاعده‌ای وجود ندارد که به کشور دیگری اجازه دهد بر مبنای ارزیابی خود از وضعیت، اقدام به دفاع مشروع جمعی نماید. از کشوری که برای دفاع از آن، کشورهای دیگر اقدام به دفاع مشروع جمعی کرده‌اند انتظار می‌رود قبلاً اعلام نموده باشد که قربانی حمله مسلحانه واقع شده است (Nicaragua Case, 1986, Para. 195). سوماً، دیوان حکم کرد قاعده‌ای وجود ندارد که علیرغم نبود درخواست از سوی کشوری که خود را قربانی حمله مسلحانه می‌داند، توسل به دفاع مشروع جمعی را مجاز بداند (Nicaragua Case, 1986, Paras. 196-198).

همچنین دیوان حکم کرد الزام مندرج در ماده 51 منشور مبنی بر اینکه کشور مدعی توسل به دفاع مشروع فردی یا جمعی باید به شورای امنیت گزارش نماید، قاعده حقوق عرفی نیست، مع الوصف نبود گزارش ممکن است در ارزیابی اینکه کشور مدعی توسل به دفاع مشروع، خود تا چه حد در این خصوص متقاعد شده است تأثیر گذار باشد (Nicaragua Case, 1986, Para.200).

نویسندگان در مورد موضوع دفاع مشروع جمعی، به وضوح به دو گروه تقسیم شده‌اند و واکنش آنها به رای قضیه نیکاراگوئه به خوبی این دو دیدگاه متفاوت را منعکس می‌نماید. برخی معتقدند دفاع مشروع جمعی، ساز و کار ارزشمندی است که به حمایت از کشورهای ضعیف در برابر ظلم کمک می‌نماید (Macdonald, 1986, 151). بنابراین، این گروه به شدت از دیوان به خاطر محدود کردن حق دفاع مشروع جمعی انتقاد کردند. به نظر آنان، نظر دیوان در مورد حمله مسلحانه بسیار مضیق بوده و الزامات ادعایی

صدور اعلامیه و درخواست کمک توسط کشور قربانی حمله مسلحانه، به نحو ناروایی صوری و محدود کننده می باشند. آنها ادعا می کنند رویکرد دیوان، تجاوز از نوع با شدت کم را تشویق می نماید (Riesman, 1991, 26). اینگونه حمایت از حق دفاع مشروع جمعی، در آثار نویسندگان پیشین در مورد منشور که به نحو آشکار تحت تأثیر جنگ جهانی دوم واقع شده بودند آشکار می باشد که مقرر دفاع مشروع جمعی مندرج در ماده 51 منشور را راه کاری مفید برای حمایت از کشورهای کوچک می دانستند. به عنوان مثال مکدوگال و فیلیسیانو نوشتند: «برای اجتناب از خودکشی فردی، دفاع باید به صورت جمعی اعمال گردد» (McDougal & Feliciano, 1961, 246).

گروه مخالف مرکب از نویسندگانی است که نگرشی تردید آمیز به دفاع مشروع جمعی دارند. آنها، دفاع مشروع جمعی را بیشتر به مثابه تهدید علیه صلح جهانی می نگرند. به علاوه ادعا می کنند تعیین «آستانه» بالاتر برای حمله مسلحانه و تفکیک بین حمله مسلحانه و توسل به زور با شدت کمتر، جهت کاهش درگیری ابرقدرت ها ضروری می باشد. در غیر این صورت، خطر بین المللی شدن مخاصمات داخلی و گسترش مخاصمات بین کشورها وجود خواهد داشت. ضمناً این خطر وجود دارد که ماده 51 در مورد دفاع مشروع جمعی، به کشورهای غیر دموکراتیک کمک نماید (Farer, 1987, 112).

### 3-3- سایر شرایط اعمال دفاع مشروع جمعی:

سه شرط حاکم بر اعمال دفاع مشروع فردی یعنی شروط «ضرورت» (threshold)، «تناسب» (proportionality) و «فوریت» (immediacy) عیناً در مورد دفاع مشروع جمعی نیز حاکم می باشند. این موضوع در قضیه نیکاراگوئه به تأیید دیوان رسیده است (Nicaragua Case, 1986, Paras. 122-123).

همچنین کشورهایی که به موجب پیمان های دفاعی اقدام به دفاع مشروع جمعی می نمایند، مکلف به اعلام موضوع به شورای امنیت می باشند. در این خصوص ماده 54 از فصل هشتم منشور ملل متحد مقرر می نماید: «فعالیت هایی که به موجب قراردادهای منطقه ای یا به وسیله مؤسسات منطقه ای برای حفظ صلح و امنیت بین المللی انجام می گیرد یا مورد نظر است باید در همه مواقع به طور کامل به اطلاع شورای امنیت برسد».

بنابراین می توان گفت جمعاً شش شرط برای اعمال قانونی دفاع مشروع جمعی باید تحقق یابند. این شروط عبارتند از: 1- صدور اعلامیه توسط کشور قربانی، مبنی بر اینکه هدف حمله مسلحانه واقع شده است. 2- درخواست کمک از سوی کشور قربانی حمله مسلحانه. 3- گزارش به شورای امنیت توسط کشوری که با استناد به دفاع مشروع جمعی به یاری کشور قربانی می شتابد. 4- وجود ضرورت. 5- رعایت تناسب دفاع مشروع جمعی با حمله مسلحانه. 6- فوریت در اقدام به دفاع مشروع جمعی.

در بخش بعد، انواع معاهدات دفاع مشروع جمعی را بررسی خواهیم کرد.

#### 4- معاهدات دفاع مشروع جمعی:

ماده 52 (1) منشور ملل متحد مقرر می نماید: هیچ یک از مقررات این منشور مانع وجود قراردادها یا مؤسسات منطقه ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین المللی که متناسب برای اقدامات منطقه ای باشد نیست مشروط بر اینکه اینگونه قراردادها یا مؤسسات و فعالیت های آنها با مقاصد و اصول ملل متحد سازگار باشد.

منطقه در مفهوم بکار رفته در ماده 52 (1) نباید به نحو مضیق تفسیر گردد، و همراه با مجاورت جغرافیایی می تواند شامل گروه معین از کشورها باشد که منافع مشترک، آنها را متحد کرده است (Thomas & Thomas, 1956, 178). هر گروه از «کشورهای هم فکر» (Like – minded states) که نفع مشترکی در فعالیت های مرتبط با حفظ صلح و امنیت بین المللی دارند، مستحق ایجاد چنین مؤسساتی می باشند (Kelsen, 1951, )

920). از آنجایی که اندازه گروه در ماده 52 منشور معین نشده است، سازمان یا پیمان منطقه ای می تواند محدود به دو کشور عضو باشد (Akehurst, 1967, 177).

سازمان های منطقه ای در حالی که می توانند دارای اهداف متعدد باشند، به موجب ماده 52 (1) منشور مطمئناً یکی از مهمترین اهداف آنها تسطیح راه برای دفاع مشروع جمعی است.

«استون» (Stone) می نویسد: «دفاع مشترک یک منطقه علیه خطر بیرونی حمله مسلحانه ناشی از منطقه دیگر، فراتر از چارچوب مفهوم موسسه یا سازمان منطقه ای مندرج در ماده 52 (1) منشور است.» (Stone, 1954, p. 249) این تفسیر مضیق از ماده 52 (1)، تفسیری سطحی است. به منظور مقابله با حمله مسلحانه بالقوه، کشورها می توانند چندین شکل معاهده منعقد نمایند. سه گونه اصلی این معاهدات عبارتند از: 1- معاهدات کمک متقابل. 2- اتحادیه های نظامی. 3- معاهدات تضمین.

فقط کشوری که رژیم حقوقی بی طرفی دائمی را اتخاذ کرده باشد، از عضویت در معاهده کمک نظامی متقابل یا اتحادیه نظامی ممنوع است و در حالی که می تواند از معاهده تضمین منتفع گردد اما هرگز نباید یک تضمین کننده باشد زیرا درگیر کردن کشور بی طرف دایم در جنگ یا تعهدات نظامی به نفع گروهی از کشورها و علیه گروه دیگر از کشورها، با تعهدات بی طرفی دائمی آن مغایرت دارد (Verdross, 1956, 64).

#### 4-1- معاهدات کمک متقابل:

معاهده کمک متقابل، سندی است که به موجب آن طرف های متعاهد اعلام می نمایند، حمله مسلحانه علیه یکی از آنها، حمله مسلحانه به همه آنها محسوب خواهد شد و متعهد می شوند در چنین شرایطی به یکدیگر کمک نمایند. معاهده کمک متقابل می تواند هم دو جانبه یا چند جانبه باشد. معاهده منعقد شده فیما بین ایالات متحد آمریکا و جمهوری کره جنوبی در سال 1953، مثال گویایی برای معاهده دو جانبه با چنین ماهیتی

است (Din stein, 2005, 257-258). معاهده کمک متقابل می تواند چند جانبه باشد و در این صورت به مفهوم جغرافیایی اغلب منطقه ای باشد. در این صورت، تعهد کمک به یک طرف معاهده در صورت وقوع حمله مسلحانه، نه فقط به یک کشور بلکه به مجموعه ای از کشورها تحمیل می شود. در اصل، دفاع مشروع جمعی باید به صورت جمعی توسط کل اعضاء گروه اعمال گردد. چنانچه هر عضو گروه، مخالف مشارکت در مخاصمه مسلحانه به هنگامی که بدان نیاز است باشد، ممکن است در عمل از انجام وظیفه طفره رود. گرچه فرض بر این است که میان کل اعضاء گروه، آمادگی برای احترام به تعهدات وجود دارد.

سؤال اساسی این است که آیا یک عضو معاهده کمک متقابل، بدون اتخاذ تصمیم از سوی گروه مجاز به ارائه کمک به کشور قربانی حمله مسلحانه است، یا باید به انتظار تصمیم گیری جمعی باقی بماند؟ معاهده ممکن است تصمیم گروهی را الزام نماید و فرایند تصمیم گیری به دلیل مخالفت یک یا چند کشور مختل گردد یا لاقابل با بحث های طولانی به تأخیر افتد. به هر حال معاهده چند جانبه کمک متقابل، در ایجاد یک تکلیف جمعی دفاع مشروع جمعی، نمی تواند به حق فردی دفاع مشروع جمعی به موجب منشور خلیلی وارد نماید (Moore, 1986, 104-105). این حق می تواند توسط هر کشوری از جمله کشور عضو معاهده کمک متقابل اعمال گردد که مایل نیست آن قدر منتظر بماند که قربانی حمله مسلحانه به تدریج نابود شود.

به عنوان مثال معاهده چند جانبه کمک متقابل، می توان از «معاهده کمک متقابل بین آمریکایی ریودوژانیرو» (Rio de Janeiro Inter-American Treaty of Reciprocal Assistance) که در سال 1947 منعقد شده است، نام برد. مقرر بنیادین این معاهده در ماده 3 (1) گنجانده شده است که مقرر می نماید: «طرفهای معظم متعاهد توافق می نمایند حمله مسلحانه توسط هر کشوری علیه یک کشور آمریکایی باید حمله ای مسلحانه علیه کلیه کشورهای آمریکایی قلمداد شود و در نتیجه، هر یک از طرفهای متعاهد مذکور تعهد

می نمایند در اجرای حق ذاتی فردی یا جمعی دفاع مشروع شناخته شده در ماده 51 منشور ملل متحد، به مقابله با حمله کمک نمایند.» (21 UNTS, 1947, 95) هرگاه حمله مسلحانه رخ دهد، ماده 3 (2) در دو سطح پاسخ را اجازه می دهد: 1- به درخواست کشور قربانی حمله مسلحانه، هر طرف معاهده می تواند به صورت فردی اقدامات فوری را اتخاذ نماید. 2- یک رکن مرکزی مشورتی کشورهای آمریکایی می تواند اقدامات جمعی را انجام دهد. (21 UNTS, 1947, 95-97) تفکیک بین دفاع مشروع جمعی که به صورت انفرادی در مرحله اول اعمال می گردد و دفاع مشروع جمعی که به صورت جمعی در مرحله دوم اعمال می گردد، به وضوح قابل تمیز است. (Kunz, 1948, 120) در هر دو سطح واکنش، توسل عملی به دفاع مشروع جمعی بستگی به اراده آزاد هر یک از طرفین معاهده دارد. به موجب ماده 17 معاهده ریودوژانیرو، قطعنامه های رکن مشورتی با اکثریت دو سوم اعضاء تصویب می گردد. اما کشورهای اقلیت را نمی توان به زور و بر خلاف میلشان وارد مخاصمه مسلحانه کرد. ماده 20 معاهده مذکور روشن می سازد که هیچ کشور طرف معاهده ملزم به توسل به زور بدون رضایت نیست. (21 UNTS, 101-103, 1947) بنابراین، ارائه کمک در یگانه شکلی که واقعاً بتوان روی آن حساب کرد، خودکار نمی باشد.

#### 4-2- اتحادیه های نظامی:

مشکل جدی در زمینه کمک متقابل این است که به دلیل عدم هماهنگی قبلی، برای نیروهای مسلح جدا از هم کشورها با ساختار فرماندهی، تجهیزات، آموزش و معمولاً زبان متفاوت، بی اندازه مشکل است که به طور هماهنگ و متحد علیه متجاوز عمل نمایند، حتی چنانچه تصمیم سیاسی برای توسل به دفاع مشروع جمعی اتخاذ شده باشد. به همین دلیل، معاهده کمک متقابل به طور طبیعی به اتحاد نظامی در زمان صلح مبدل می شود. چنین اتحادی نتیجه این اصل است: «اگر صلح می خواهید، آماده جنگ باشید» (sivis pacem, )

(Para bellum). معاهده اتحاد فراتر از تعهد انتزاعی کمک متقابل به هنگام وقوع حمله مسلحانه است. طرفین اتحاد نظامی به دلیل ترس از حمله مسلحانه بالقوه، متعهد می شوند آمادگی برای دفاع مشترک را بی درنگ فراهم نمایند.

نکات اصلی اتحاد نظامی عبارتند از: ادغام فرماندهی عالی نظامی - تلفیق برنامه ریزی ستادی - تجمیع ساز و برگ نظامی - تأسیس پایگاه در قلمرو کشور دیگر - سازماندهی مانورهای مشترک - و تبادل اطلاعات. تصمیم گیری سیاسی در خصوص توسل یا عدم توسل به زور جهت حمایت از کشور قربانی حمله مسلحانه، به عهده هر یک از حکومت‌های متحد خواهد بود.

اما یک فرماندهی عالی مشترک به میزان قابل توجهی از آزادی عمل کشورها می کاهد و مفهوم همبستگی با حضور واحدهای نظامی متعلق به دیگر اعضا اتحادیه در قلمرو کشوری که مستقیماً توسط حمله مسلحانه تهدید می شود، مورد تأکید مجدد قرار می گیرد. نیروهای مسلح کشورهای متحد ممکن است آنچنان در یکدیگر ادغام شده باشند که به هنگام آغاز مخاصمه، تفکیک آنها غیر ممکن گردد (Din stein, 2005, 260-261).

با مراجعه به سند خاص، آسان نیست که متوجه شویم آیا صرفاً معاهده کمک متقابل است یا سند مؤسس اتحاد نظامی. ماهیت تعهدات طرفین نیز همواره در معاهده اصلی معین نمی شوند. سند اصلی، ممکن است محدود به اعلام اصول راهنمای کمک متقابل و ایجاد ارکان مرکزی باشد و جزییات همکاری نظامی می تواند در توافق نامه های الحاقی یا در عمل، مشخص شوند. در «معاهده آتلانتیک شمالی» (North Atlantic Treaty) به همین نحو عمل شده است. ماده 5 معاهده مذکور که اصل کمک متقابل در واکنش به حمله مسلحانه را مقرر می نماید، (34 UNTS, 1949, 246) تقریباً به همین نحو در ماده 3 (1) معاهده کشورهای آمریکایی ریو، مقرر شده است. هیچ حالت خود کاری در این مقررره وجود ندارد. تصمیم گیری در مورد توسل عملی به دفاع مشروع جمعی در موارد خاص، به هر کشور عضو واگذار شده است (Schrijver, 2001, 282). همچنین، ماده 3 معاهده

آتلانتیک شمالی مقرر می نماید طرفین معاهده، ظرفیت و توانمندی فردی و جمعی خود را برای مقابله با حمله مسلحانه، حفظ و توسعه می دهند. ماده 9، ایجاد برخی ارکان مهم را مقرر می نماید (34 UNTS, 1949, 246,248). پیمان آتلانتیک شمالی «ناتو» طی سالها به ویژه پس از جنگ کره، مبدل به اتحادیه نظامی منسجم با ساختاری گسترده شد (Bowett, 1982, 180-185).

اغلب اتحادیه های نظامی و معاهدات کمک متقابل، رو در روی یکدیگر صف آرایی می کنند. بر این اساس در برابر پیمان ناتو برای سالها طی دوره جنگ سرد، «پیمان ورشو» (Warsaw Treaty) ایستاده بود. این دو پیمان علیرغم دوره جنگ سرد، تن به همزیستی مسالمت آمیز دادند. هر دو این معاهدات به صراحت خود را تابع منشور ملل متحد اعلام می کردند. (219 UNTS, 1955, 28) (34 UNTS, 1949, 246-248)

به موجب اتحادیه نظامی یا معاهده کمک متقابل، وظیفه دفاع مشروع جمعی ممکن است محدود به وقوع حمله مسلحانه خاص و تعریف شده باشد و نه هر حمله مسلحانه که در هر کجا و در هر زمان، بر علیه یک عضو واقع شود. تعهد ارائه کمک نظامی ممکن است به امکان وقوع حمله مسلحانه توسط کشور خاص و نه کشورهای دیگر یا در یک منطقه خاص و نه سایر مناطق، محدود گردد. به عنوان مثال، در سال 1925 دو معاهده در «لوکارنو» (Locarno) بین فرانسه و لهستان، و فرانسه و چکسلواکی منعقد گردید که به موجب آنها طرفین متعهد شده بودند در صورت حمله مسلحانه آلمان (و فقط آلمان) به یکدیگر کمک نمایند (54 LNTS, 1925, 353, 355, 359, 361). به موجب ماده 5 پیمان آتلانتیک شمالی، حمله مسلحانه علیه هر یک از اعضای پیمان چنانچه در اروپا یا آمریکای شمالی وقوع یابد، حمله مسلحانه علیه کلیه اعضای تلقی می گردد، که همانطور که ذکر شد، از سایر مناطق جهان متمایز شده است.

شرطی که تکلیف یک عضو اتحادیه نظامی به حمایت از قربانی تجاوز را اجرایی می نماید، «علت انعقاد پیمان» (casus foederis) نامیده می شود.

اتحادیه نظامی ممکن است عمدتاً متکی به یک قدرت بزرگ باشد مانند جایگاه ایالات متحد آمریکا در پیمان ناتو که ستون فقرات پیمان مذکور را تشکیل می دهد. همچنین اتحادیه نظامی ممکن است مبتنی بر ترکیب قدرت کشورهای کوچک باشد. به عبارت دیگر، اتحادیه نظامی وابسته به «اصل عمل متقابل» (principle of reciprocity) است. بنابراین قدرتی مانند ایالات متحد آمریکا ضمن آنکه چتر هسته ای خود را بر فراز متحدان خود می گستراند، از مساعدت و کمک آنها به اتحادیه مانند یگانهای نیروهای مسلح، تجهیزات و تدارکات و همچنین اجازه استقرار نیرو در قلمرو آنها بهره مند می گردد.

#### 4-3- معاهدات تضمین:

تکنیک حقوقی کاملاً متفاوت برای تضمین کمک نظامی به کشور وحشت زده از حمله مسلحانه، معاهده تضمین است. واژه «تضمین» (guarantee) نیازمند تبیین است. اساس تضمین این است که اگر کشور «الف» قربانی حمله مسلحانه کشور «ب» گردد، کشور «ج» متعهد است به آن کمک نماید. تضمین ممکن است به نحو «عام الشمول» (erga omnes) ارائه شود، یعنی شامل هر کشوری در جهان باشد یا ممکن است در مورد خطر کاملاً شناخته شده ای از سوی کشور «الف» باشد که کشور «ب» را تهدید می نماید. تضمین عموماً توسط کشور قدرتمند که به لحاظ نظامی بتواند کمکهای مهمی را ارائه دهد یا توسط جمعی از کشورها به کشور کوچک که به دلیل وضعیت جغرافیایی و سرزمینی، حل و فصل سیاسی، بی طرفی دایمی و غیره، بدان نیازمند است اعطاء می گردد. گرچه تضمین می تواند با صدور اعلامیه یک جانبه الزام آور توسط کشور ضامن یا تصمیم الزام آور شورای امنیت اعطاء گردد، اما عمدتاً در معاهده ای که بین کشور ضامن و کشور منتفع از تضمین منعقد می گردد، درج می شود. معاهده تضمین به لحاظ شکلی شبیه معاهده کمک متقابل است. اما این دو سند به لحاظ ماهوی متفاوت می باشند. در معاهده

کمک متقابل، کلیه طرفین متعهد شده اند که در صورت وقوع حمله مسلحانه، به یکدیگر کمک نمایند. اما معاهده تضمین مطلقاً ماهیتی یک جانبه دارد. یعنی چنانچه حمله مسلحانه واقع گردد، فقط کشور ضامن متعهد به ارائه کمک به کشور مضمون له است و عمل متقابل وجود ندارد. تفاوت در مواضع و تعهدات طرفین قرارداد، ویژگی ماهوی یک معاهده تضمین است (Dinstein, 2005, 263-265).

در صورتی که تضمین جمعی باشد، این موضوع قابل بحث و بررسی است که آیا هر کشور ضامن می تواند مستقلاً تعهد خود را اجراء نماید، یا اینکه تعهد ذریبط فقط در رابطه با همه کشورهای ضامن قابل اجراء می باشد. اگر تکلیف محول شده به کشورهای ضامن فقط به صورت جمعی فعال گردد، فقط یک کشور ضامن که مخالف ایفاء تعهد باشد می تواند معاهده تضمین را عقیم سازد. معاهده چند جانبه تضمین می تواند صراحتاً اقدام به صورت مشترک یا مجزا را مجاز بداند و به هر حال حق دفاع مشروع جمعی محفوظ خواهد بود. معهداً، اقدام فردی یک حق خواهد بود و نه یک تکلیف و هیچ کشور ضامنی در تضمین جمعی، به لحاظ حقوقی مجبور به اقدام فردی نیست (Williams, 1936, 135).

در پرتو ماهیت نامتوازن معاهده تضمین، که مسئولیتی را بر دوش کشور ضامن بار می کند، بدون آنکه نفع مستقیمی را عاید ضامن نماید امکان اجراء معاهده تضمین در عالم واقع کمتر از امکان اجراء معاهده کمک متقابل است.

### نتیجه گیری:

فلسفه ارائه مفهوم دفاع مشروع جمعی در منشور ملل متحد، تضمین سازگاری با نظام وقت دفاع متقابل کشورهای قاره آمریکا و همچنین توسعه مفهوم دفاع مشروع بوده است (Lauterpacht, 1952, vol. 2. p. 155).

قاضی «ادا» (Oda) در نظریه مخالف خود در قضیه نیکاراگوئه می نویسد: «دفاع مشروع جمعی قبل از 1945 مفهومی ناشناخته بود زیرا قبل از جنگ جهانی دوم توسل به

زور با هر مستمسکی برای کشورها امکان پذیر بود و «جنگ عادلانه» (just War) بیش از آنکه مفهومی حقوقی باشد، ماهیتی تهاجمی داشت. ( Judge Oda, Dissenting Opinion, 1986, Paras. 90-96) در قضیه مذکور، دیوان بین المللی دادگستری رویکردی مضیق و در چارچوب حقوقی دقیق در قبال دفاع مشروع جمعی اتخاذ نمود.

دفاع مشروع جمعی بر اساس موافقتنامه از قبل موجود می تواند عامل بازدارنده ای در برابر متجاوزان بالقوه باشد و اصلی ترین هدف تأسیس پیمان های ناتو و ورشو نیز همین بوده است. نظر بر این است که تأسیس چنین اتحادیه های نظامی، مانع وقوع جنگ جهانی دیگری لااقل در دوره جنگ سرد گردید.

در ابتدا تصور بر این بود که دفاع مشروع جمعی ساز و کاری در خدمت حمایت از کشورهای ضعیف خواهد بود. بعد ها در این خصوص تردید به عمل آمد و دفاع مشروع جمعی مستعد سوء استفاده تلقی گردید. گفته شد مفهوم دفاع مشروع جمعی، عذر مناسبی جهت توسل به زور علیه کشورهای ضعیف است. اتحادیه های نظامی با استناد به دفاع مشروع جمعی می توانند در مخاصمات مسلحانه داخلی درگیر شوند و صلح و امنیت بین المللی را تهدید نمایند.

سازمان های دفاع مشروع جمعی می توانند به طور مجزا یا با همکاری یکدیگر و تحت کنترل شورای امنیت اقدام نمایند. برخی نویسندگان معتقدند سازمان های منطقه ای دفاع مشروع جمعی که به لحاظ سیاسی و نه حقوقی مستقل از سازمان ملل متحد می باشند، می توانند نقش مخربی را بر علیه کارکرد نظام امنیت جمعی ایفاء نمایند. ( Delbruck, 1992, vol. 1. p. 658) سازمانهای مذکور می توانند رفتارهای سلطه طلبانه را توسعه دهند و مشکلات بیشتری را برای شورای امنیت ایجاد نمایند.

اعمال حق دفاع مشروع جمعی، نیازی به موافقتنامه دو جانبه یا چند جانبه موجود ندارد. کشورها عمدتاً بر مبنای منافع ملی اقدام بدین امر می نمایند. بدیهی است درخواست کمک از سوی کشور قربانی ضروری است. دیوان در قضیه نیکاراگوئه تأکید نمود

کشوری که قربانی حمله مسلحانه واقع شده است باید موضوع را اعلام نموده و کمک خارجی را درخواست نماید. (Nicaragua Case, 1986, Para. 195) دیوان تأکید نمود حق دفاع مشروع جمعی فقط هنگامی که کشوری هدف حمله مسلحانه قرار گرفته وجود خواهد داشت. کشورهایی که بر له کشور قربانی اقدام به دفاع مشروع جمعی می نمایند نیز موظف می باشند موضوع را به شورای امنیت اطلاع دهند. از نظر دیوان فقد چنین گزارشی، دال بر این خواهد بود که کشورهای مداخله گر فاقد چنین حقی بوده اند. ماده 51 منشور ملل متحد نیز مقرر می نماید اقدامات اتخاذ شده توسط کشورهای عضو در خصوص دفاع مشروع باید فوراً به شورای امنیت گزارش شوند.

با این وجود، رویه کمی در مورد استناد کشورها به دفاع مشروع جمعی وجود دارد. کشورها عموماً از مداخله نظامی مستقیم در منازعات دیگر کشورها خودداری می نمایند. همین رویه نادر نیز محل اختلاف بوده است. مداخله نظامی اتحاد جماهیر شوروی سابق در مجارستان و چکسلواکی، ایالات متحد آمریکا در ویتنام، و فرانسه در چاد از مصادیق واکنش منفی جامعه بین المللی به مداخله نظامی در دیگر کشورها و تحت پوشش دفاع مشروع جمعی می باشند.

با این حال در صورتی که در اعمال دفاع مشروع جمعی، شروط زیربط شامل وقوع حمله مسلحانه، ضرورت، تناسب، فوریت، درخواست کمک از سوی کشور قربانی و اطلاع به شورای امنیت تحقق یابند، احتمال سوء استفاده از اعمال حق مذکور بسیار کاهش خواهد یافت.

## منابع و مأخذ:

## الف - فهرست منابع فارسی:

- 1) اردبیلی، محمدعلی، (1384)، حقوق جزای عمومی، جلد 1، تهران: نشر میزان.
- 2) صانعی، پرویز، (1382)، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات طرح نو.
- 3) ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (1383)، حقوق معاهدات بین المللی، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- 4) نژندی منش، هییت الله، (1389)، دفاع مشروع در رویه دیوان بین المللی دادگستری: تداوم یا توسعه؟، مجموعه مقالات همایش نقش دیوان بین المللی دادگستری در تداوم و توسعه حقوق بین الملل، تهران: انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد.

## ب - فهرست منابع لاتین:

- 1) Akehurst, M., (1967), "**Enforcement Action by Regional Agencies, with Special Reference to the Organization of American States**", British Yearbook of International law, No. 42.
- 2) Bowett, D.W., (1958), **Self-Defence in International Law**, London: Manchester University Press.
- 3) Bowett, D.W., (1982), **the Law of International Institutions**, London: Stevens & Sons, 4<sup>th</sup> ed.

- 4) Delbruck, J., (1992), "**Collective Self-Defence**", in: Encyclopedia of Public International Law, Vol. 1.
- 5) Dinstein, Y., (2005), **War, Aggression and Self-Defence**, Cambridge: Cambridge University Press, 3<sup>rd</sup> Ed.
- 6) Farer, T.J., (1987), "**Drawing the Right Line: A Comment on Nicaragua V. United States**", American Journal of International Law, No. 81.
- 7) Fitzmaurice, G.G., (1958), "**Third Report on Law of Treaties**", Yearbook of the International Law Commission, Vol.3.
- 8) France – Poland, France – Czechoslovakia, Locarno Treaty of Mutual Guarantee, 1925, League of Nations Treaties Series, Vol.54.
- 9) Goodrich, L.M., & Others, (1969), **Charter of the United Nations, Commentary and Documents**, New York: Columbia University Press, 3<sup>rd</sup> Ed.
- 10) Kelsen, H., (1951), **the Law of the United Nations: A Critical Analysis of It's Fundamental Problems**, New York: F.A. Praeger.
- 11) Kunz, J.L., (1948), "**The Inter-American Treaty of Reciprocal Assistance**", American Journal of International Law, No. 42.

- 12) Lauterpacht, H., (1953), "**First Report on Law of Treaties**", Yearbook of the International Law Commission, Vol. 2.
- 13) Lauterpacht, H., (1952), **Oppenheim's International Law**, London: Green & Co., Vol. 2.
- 14) Macdonald, R.S.J., (1986), "The Nicaragua Case: New Answers to Old Questions", Canadian Yearbook of International Law.
- 15) McDougal, M.S. & Feliciano, F.P., (1961), **Law and Minimum World Public Order**, New Haven: Yale University Press.
- 16) Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nicaragua V. United States), ICJ Reports 1986.
- 17) Moore, J.N., (1986), "**The Secret War in Central America and the Future of World Order**", American Journal of International Law, No. 80.
- 18) North Atlantic Treaty, 1949, United Nations Treaties Series, Vol. 34.
- 19) Reisman, W.M., (1991), "**Allocating Competence to Use Coercion in the Post Cold War World, Practices, Conditions, and Prospects**", in L.F. Damrosch and D.J. Scheffer (eds), Law and Force in the New International Order.

- 20) Rio de Janeiro Inter-American Treaty of Reciprocal Assistance, 1947, United Nations Treaties Series, Vol. 21.
- 21) Rodin, D., (2004), **War and Self-Defence**, New York: Oxford University Press.
- 22) Schrijver, D.N.J., (2001), "**Responding to International Terrorism: Moving the Frontiers of International Law for Enduring Freedom?**" Netherlands International Law Review, No. 48.
- 23) Stone, J., (1954), **Legal Controls of International Conflict: A Treatise on the Dynamics of Disputes and War Law**, London: Stevens & Sons Ltd.
- 24) Thomas, A.V.W. & Thomas, A.J., (1956), **Non Intervention: The Law and its Import in the Americas**, Dallas: Southern Methodist University Press.
- 25) Verdross, A., (1956), "**Austria's Permanent Neutrality and the United Nations Organization**", American Journal of International Law, No. 50.
- 26) Warsaw Treaty of Friendship, Cooperation and Mutual Assistance, 1955, United Nations Treaties Series, Vol. 219.
- 27) Williams, J.F., (1936), "**Sanctions under the Covenant**", British Yearbook of International Law, No. 17.